**جلسه 58**

**دو‌‌شنبه - 04/11/۹۵**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به وقت نماز جمعه بود.

که عرض کردیم مشهور گفتند وقتش تا رسیدن سایه به اندازه شاخص که این روزها ساعت سه و شش دقیقه هست، باقی می‌ماند.

نظر ابوالصلاح حلبی این بود که وقت نماز جمعه مضیق است، ‌باید اول زوال خطبه‌ها را بخوانند و نماز جمعه را بخوانند فورا، به فوریت عرفیه.

که آقای سیستانی هم همین نظر را انتخاب کرده. ایشان می‌گوید خطبه‌ها اگر چهل دقیقه طول بکشد بعدش نماز جمعه را بخوانند مجزی است. اول اذان ظهر عرفا خطبه‌ها را شروع کنند چهل دقیقه بیشتر طول ندهند بعد نماز جمعه را بخوانند مجزی است. و اگر یک ساعت و ربع تاخیر بیفتد نماز جمعه قطعا مجزی نیست. بین چهل دقیقه و یک ساعت و ربع که هفتاد و پنج دقیقه است احتیاط وجوبی است که اکتفاء‌ به این نماز جمعه نشود.

قول دیگر هم قول به سعه وقت نماز جمعه بود تا غروب آفتاب.

قول جعفی هم این بود که ساعتی وقت دارد. که آقای زنجانی هم همین نظر را انتخاب کردند. فرمودند وقت نماز جمعه یک ساعت است و مراد از یک ساعت یک دوازدهم روز است. حالا در زمستان کمتر است وقت یک ساعت، در تابستان بیشتر است. که از روایات این را استفاده کردند.

علامه مجلسی هم گفتند که به مقدار دو هفتم شاخص حدودا ساعت دو دقیقه به دو وقت نماز جمعه می‌گذرد.

مرحوم آقای خوئی فرموده که به نظر ما قول مشهور درست است. چون اطلاق نماز جمعه که می‌گوید که نماز جمعه موسع است. فاذا کان لهم امام یخطب لهم جمعوا. منتها چون اطلاقش قابل التزام نیست، معهود نیست نماز جمعه تا غروب آفتاب، ‌تسالم هم هست بر خلافش تقریبا، ما تقیید می‌زنیم به مقدار ضرورت؛ می‌گوییم بعد از بلوغ سایه به اندازه شاخص دیگه نماز جمعه مشروع نیست. اما بعد از آن داخل اطلاقات است.

**جواب محقق خوئی از روایات قول دوم**

بعد ایشان شروع می‌کند روایات قول دوم را بررسی کردن. می‌گوید روایات قول دوم روایاتی است که ظاهر اولیش این است که وقت نماز جمعه مضیق است. مثل صحیحه ربعی بن عبدالله و فضیل بن یسار از امام باقر علیه السلام: ان من الاشیاء اشیاء موسعة و اشیاء مضیقة فالصلاة مما وسّع فیه تقدم مرة و تؤخر اخری و الجمعة مما ضیق فیها فان وقتها یوم الجمعة ساعة تزول، وقت نماز جمعه آن لحظه‌ای است که زوال شمس می‌شود و این وقت، ‌مضیق است، و وقت العصر فیها وقت الظهر فی غیرها، ‌وقت نماز عصر در روز جمعه آن زمانی است که دو هفتم بشود سایه مثل وقت نماز ظهر است در بقیه روزها. چون مردم می‌آیند نماز جمعه، بعدش هم نماز عصر را بخوانند بروند دنبال زندگی‌شان دیگه. روزهای دیگه خب وقت نماز عصر دیرتر است.

صحیحه زراره هم مفادش همین است.

در صحیحه ابن مسکان آمده: وقت صلاة الجمعة عند الزوال و وقت العصر یوم الجمعة وقت صلاة الظهر فی غیر الجمعة.

صحیحه حلبی هم می‌گوید که وقت الجمعة زوال الشمس.

**جواب اول: تضییق حقیقی (که ظاهر تضییق است) قرینه است که مراد وقت فضیلت است**

مرحوم آقای خوئی فرموده مبادا استدلال کنید به این روایات بر قول دوم که قول به تضییق است. اولا: ظاهر تضییق، ‌تضییق حقیقی است نه تضییق عرفی. تضییق عرفی یعنی تضییق مسامحی. چه جور ظاهر لفظ اقامة عشرة ایام اقامة حقیقیه است. اگر کسی ده روز بماند در این شهر منهای ده دقیقه، ده دقیقه از آخرش یا از اولش کم باشد، خب این اقامه مسامحیه است. مسامحات عرفیه اعتبار ندارد. باید در صدق عناوین دنبال تطبیق حقیقی باشیم نه تطبیق مسامحی. ان وقت الجمعة ضیق، تضییق حقیقی ظاهر این لفظ هست. و این قابل التزام نیست. چون نوعا مردم نمی‌توانند دقیق تشخیص بدهند زوال شمس چه زمانی است. معمولا یک دقیقه دو دقیقه می‌گذرند تا علم به زوال شمس پیدا کنند. وجوب مبادرت به نماز جمعه یا خطبه نماز جمعه در اول وقت زوال قابل امتثال نیست برای عامه مردم. بله، پیغمبر اکرم با وحی و بیان جبرئیل عالم می‌شد یا خود پیامبر عالم به غیب بود اما ما مردم عادی چه می‌فهمیم که الان دقیقا وقت زوال است. باید یکی دو دقیقه بگذرد تا علم پیدا کنیم به زوال. خب اگر یکی دو دقیقه گذشت ما اول حقیقی زوال شروع نکردیم در نماز جمعه و خطبه آن.

قیاس نکنید مقام را به صوم. صوم امر عدمی است. خب حالا انسان از طلوع فجر که می‌خواهد امساک کند یک دقیقه قبلش مقدمه علمیه است امساک می‌کند، آخر روز هم یک دقیقه بعد از غروب آفتاب امساک می‌کند احراز می‌کند امساک حقیقیه را. اما نماز جمعه امر وجودی است. چه کار کنیم که خطبه هایمان اول زوال بشود، ‌نه دیرتر و نه زودتر؟

**اشکال اول: تاخیر کم، مانع صدق عرفی اول زوال نیست**

خب این اشکال اول که ایکاش نمی‌شد. اگر نظر تسامحی عرف باشد، ‌بله، معتبر نیست، ‌اما اختلاف و تاخیر به مقدار یسیر، مانع از صدق عرفی مبادرت به نماز جمعه اول زوال نیست. عرفا می‌گویند قام امام الجمعة خطیبا اول الزوال. صدق عرفی قابل تشکیک نیست.

**اشکال دوم: عدم امکان امتثال، قرینه است که مراد، اول عرفی زوال است**

وانگهی همین قرینه‌ای که شما فرمودید که امکان امتثال آن امر به اقامه نماز جمعه در اول زوال حقیقی عادتا قابل امتثال نیست همین قرینه می‌شود که مراد اول عرفی باشد.

[سؤال: ... جواب:] ایشان با این بیان می‌خواهد بگوید پس مفاد این اخبار حکم وجوبی نیست؛ حکم استحبابی است. چون مستحب، مستحب است دیگه. وجوب است که مشکل دارد.

**اشکال سوم: حکم استحبابی هم اگر قابل امتثال نباشد لغو است‌**

ما اشکال دیگرمان به آقای خوئی این است که آقا! بالاخره ما حمل کردیم و لو به قرینه عدم امکان امتثال آن تضییق حقیقی، ‌این تضییق را بر تضییق مسامحی عرفی، ‌شما می‌گویید نخیر، تضییق عرفی مسامحی خلاف ظاهر است پس حمل می‌کنیم این حکم را بر حکم استحبابی، که فضیلت دارد که اول زوال نماز جمعه اقامه بشود، ‌خب حکم استحبابی هم وقتی عادتا قابل امتثال نیست او هم لغو است‌. چه فرق می‌کند؟ این‌که راه حل نیست. برای این‌که بگویید این حکم قابل امتثال نیست پس وجوبی نیست، استحبابی است، ‌خب اگر قابل امتثال نیست برای عامه مردم حکم زیر سؤال می‌رود نه این‌که از وجوبی بودن خارجش کنید، بکنید استحبابی.

**اشکال چهارم: امکان احتیاط به قرار دادن مقدار واجب از خطبه در موقع زوال یقینی**

اضف الی ذلک این‌که آقا! شما فرمودید که امکان احتیاط نیست، چرا نیست؟ آن ابتداء خطبه را شروع می‌کند، در آن لحظه‌ای که شک هم دارد شروع می‌کند. بالاخره نماز جمعه را که نمی‌خواهد شروع کند، خطبه دارد نماز جمعه. خطبه‌اش را در همان لحظه شک شروع می‌کند. منتها آن مقدار واجب خطبه را که امر به تقوی است، می‌گذارد وقتی که یقین بکند به دخول وقت. آن شعارها و نمی‌دانم، زنده باد و مرده باد را همان اول بگویند بعدش آن امر به تقوی و ثناء ائمه مسلمین را، این‌ها بگذارند در وقتی که یقین به دخول زوال می‌کنند بگویند. چرا امکان ندارد؟ واقعا این اشکال‌ها عجیب است. بالاخره انسان تا شک دارد در زوال استصحاب عدم زوال می‌کند. یکی [که] یقین کرد به زوال می‌شود اول حقیقی زوال دیگه.

پس این اشکال اول وارد نیست.

[سؤال: ... جواب:] آخه چه اشکالی است؟ استصحاب می‌گوید تا حالا وقت داخل نشده، ‌تا حالا زوال نشده تا آن لحظه‌ای که یقین کنید به زوال، وقتی یقین کردید به زوال همان لحظه می‌گوید بسم الله الرحمن الرحیم خطبه‌های نماز جمعه را می‌خوانید دیگه. ... چه مثبتی هست آقا؟ ... شما مگر در ماه رمضان با استصحاب عدم طلوع فجر سحری نمی‌خورید؟ خب اینجا هم با استصحاب عدم دخول نهار صبر می‌کنید نماز جمعه نمی‌خوانید. تا یقین کردید به دخول زوال بسم الله را شروع می‌کنید و خطبه‌ها را می‌خوانید. آخه این چه اشکالی است؟

[سؤال: ... جواب:] اصلا وجوب صوم از اذان صبح نمی‌آید، وجوب صوم یا از اول ماه می‌آید یا از اول شب می‌آید ‌و لذا می‌گویند واجب معلق است، ‌امتثال صوم از طلوع فجر تا غروب لیل است، خب آنجا چه جور استصحاب می‌کنید عدم طلوع فجر را، هی می‌خورید سحری؟ ... خب اینجا هم گفته لاتصل الجمعة حتی تزول الشمس.

**جواب دوم: مفاد صحیحه عبدالله بن سنان و محمد بن ابی عمر خلاف تضییق است**

اشکال دوم آقای خوئی. اشکال دوم ایشان این است که یک روایاتی هست خلاف تضییق نماز جمعه است. حتی تضییق عرفی مسامحی هم معلوم می‌شود واجب نیست.

صحیحه عبدالله بن سنان عن ابی عبدالله علیه السلام کان رسول الله صلی الله علیه و آله یصلی الجمعة حین تزول الشمس قدر شراک و یخطب فی الظل الاول فیقول الجبرئیل یا محمد صلی الله علیه و آله قد زالت الشمس فانزل فصل.

آقای خوئی فرمود که ببینید! بعد از زوال به اندازه شراک، شراک آن بند کفش را می‌گویند که عرض یک انگشت بود تقریبا، خب این مقدار سایه بیشتر بشود از اول زوال، ‌شما صبر کن، ‌یصلی الجمعة حین تزول الشمس قدر الشراک، ‌خب این که با ضیق عرفی مسامحی هم نمی‌سازد. حین زوال نبود، ‌منتظر می‌ماند حضرت، قدر شراک، ‌بعد از زوال به اندازه عرض یک انگشت سایه اضافه بشود.

در روایت محمد بن ابی عمر، در کافی دارد محمد بن ابی عمیر که ظاهرا اشتباه باشد. چون محمد بن ابی عمیر معروف که راوی امام صادق علیه السلام نیست. این محمد بن ابی عمر طبیب است که توثیق ندارد. قال سألت اباعبدالله علیه السلام عن الصلاة یوم الجمعة فقال نزل بها جبرئیل مضیقة اذا زالت الشمس فصلها قلت اذا زالت الشمس صلیت رکعتین ثم صلیتها، آقا! من دو رکعت می‌خوانم بعد نماز روز جمعه را می‌خوانم، فقال ابوعبدالله علیه السلام اما انا فاذا زالت الشمس لم ابدأ بشیء قبل المکتوبة، من این‌طور نیستم.

نفرمود کار تو جایز نیست، ‌فرمود من این کار را نمی‌کنم، ‌اما کار تو جایز است. چون اگر حرام بود امام به او متذکر می‌شد. این‌ها نشان می‌دهد که تضییق عرفی نیست در نماز جمعه.

**اشکال به استظهار از صحیحه ابن سنان**

**اشکال اول: شروع خطبه پیامبر قبل از زوال بوده است و خطبه هم مانند نماز باید حین زوال باشد**

این اشکال هم انصافا ناتمام است. آقا! اما روایت صحیحه عبدالله بن سنان: ایشان مثل این‌که روایت را کامل نگاه نکردند. این معنایش این است که نماز جمعه پیامبر بعد از زوال با فاصله بود نه خطبه‌ها. و یخطب فی الظل الاول. خطبه‌ها در ظل اول بود. تازه قبل از زوال شمس. در اثناء خطبه که می‌خواند حضرت یک مقدار از زوال شمس می‌گذشت، فیقول الجبرئیل قد زالت الشمس فانزل فصل. ظاهرش این است که در اثناء خطبه‌های نماز جمعه اذان ظهر می‌شد. چون مشهور قائلند که شروع در خطبه‌های نماز جمعه لازم نیست بعد از اذان باشد. شروع در خطبه‌های نماز جمعه قبل از اذان هم جایز است. منتها یک بخشی از خطبه‌ها بعد از اذان باشد. مثل بعض اهل سنت نباشد که گفتند کل خطبه‌ها هم قبل از اذان بود اشکال ندارد.

[سؤال: ... جواب:] نه، مشهور امامیه ظاهرا می‌گویند شروع در خطبه‌ها می‌تواند قبل از اذان باشد ولی بعضی از خطبه‌ها را ادامه‌اش را بگذارید بعد از اذان. همین کاری که از پیامبر نقل شده. که ظاهرش این است که در اثناء خطبه‌ها زوال شمس می‌شد.

**اشکال دوم: فاصله نماز حضرت با اول زوال، منافات با تضییق عرفی ندارد**

و نماز جمعه‌ای که پیامبر می‌خواند بعد از خطبه‌ها آن وقتی بود که سایه به اندازه عرض یک انگشت بیشتر شده بود بعد از زوال. خب این را که کسی منکر نیست. مگه قائل به تضییق منکر خطبه‌های نماز جمعه است. خب او هم می‌گوید اذان که گفتند خطبه‌ها را بخوانید تاخیر فاحش نداشته باشید، دو ساعت خطبه هایتان طول نکشد. یک ساعت و ربع به قول آقای سیستانی طول نکشد، حداکثر چهل دقیقه. خود خطبه‌های پیغمبر اکرم خیال می‌کنید چقدر بوده؟ این خطبه شعبانیه خطبه نماز جمعه است دیگه. شما با آواز هم بخوانید ببینید چقدر طول می‌کشد. خطبه اول بگو، خطبه دوم چی بود؟ بابا! مسائل سیاسی، سریع خطبه را می‌خواندند می‌رفتند دنبال کارشان. خیال می‌کنید سیاست‌های جهانی روم و ایران را بررسی می‌کرده پیامبر؟ کجا نقل شده؟ اگر واقعا پیامبر مسائل سیاسی را در خطبه دوم نماز جمعه مطرح می‌کرد تاریخ روی کلمات پیامیر خیلی حساس بودند مسلمان‌ها. آن روایت امام رضا است که و یخبرهم بما ورد علیهم من الآفاق بما فیهم المضرة و المنفعة، ‌آن‌ها که به درد مسلمین می‌خورد بیان کنند، ‌مسلمین! عبرت بگیرید از این حادثه‌ای که پیش آمد، ‌مرگ در انتظار است، ‌دو کلمه، تمام شد. گر در خانه کس است یک حرف بس است.

اشکال ما این است که روایت صحیحه ابن سنان کجایش دارد که پیغمبر تاخیر می‌انداخت خطبه نماز جمعه را از اول وقت عرفی زوال؟ ‌اتفاقا ظاهرش این است که خطبه‌ها را قبل از زوال شروع می‌کرد، ‌نماز جمعه را بعد از زوال با فاصله شدن سایه به اندازه عرض یک انگشت می‌خواند، ‌شاید اگر حساب کنید به اندازه چقدر می‌شود، ‌حالا عرض یک انگشت نسبت به چی؟ نسبت به آن قامة انسان که جدار مسجد النبی بوده، ‌یک بند انگشت اصلا چی می‌شود؟ شاید ده دقیقه هم، پنج دقیقه هم دقیقه نشود.‌ قامت انسان بود جدار مسجد النبی دیگه‌، ‌معیار شاخص او بود. ‌یک بند انگشت سایه زیاد بشود نسبت به آن قامت انسان، ‌اینقدر فاصله کم است.

**اشکال به روایت محمد بن ابی عمیر**

**اشکال اول: ضعف سند**

اما راجع به روایت محمد بن ابی عمر: حالا سندش که ضعیف است.

**اشکال دوم: ربطی به نماز جمعه ندارد**

قطع نظر از سند این ربطی به نماز جمعه ندارد که. خب این مربوط به صلات یوم الجمعة است و لو نماز ظهر. می‌گوید چون قبلش نافله نیست، ‌قبل از نماز روز جمعه چه نماز ظهر چه نماز جمعه نافله نیست، ‌حالا قبل از نماز جمعه خطبه هست اما قبل از نماز ظهر روز جمعه نافله نیست، ‌یعنی بعد از زوال و قبل از نماز ظهر در روز جمعه نافله نیست، ‌و لذا فرمود تا اذان می‌شود من نماز ظهرم را می‌خوانم. چون نافله‌ای دیگه نیست آن وقت. این مربوط به این بحث است. چه ربطی دارد به نماز جمعه و خطبه‌های نماز جمعه؟

**اشکال سوم: دو رکعت نماز، منافات با تضییق عرفی ندارد**

بعدش هم دو رکعت نماز این منافات با تضییق عرفی دارد؟ حالا همان امام جمعه هم دو رکعت نماز سریع بخواند سریع بلند بشود بیاید خطبه‌های نماز جمعه را شروع کند، ‌منافات با تضییق عرفی دارد؟ این مقدار که منافات با تضییق عرفی ندارد.

[سؤال: ... جواب:] فرض این است که راوی گفت من دو رکعت نماز می‌خوانم بعد نماز در روز جمعه را می‌خوانم امام نفرمود بد کاری می‌کنید من این کار را نمی‌کنم، ‌پس معلوم می‌شود کار او جایز بود. استدلال آقای خوئی به این است که جوابش روشن شد.

**جواب سوم: متعلق تضییق، وقت فضیلت است**

اما مطلب سوم آقای خوئی. آقای خوئی فرمودند که آقا! اصلا تضییق در این روایات معنایش چیز دیگر است. اصلا اختصاص به نماز جمعه ندارد. اصلا نماز اعم از ظهر در روز جمعه یا نماز جمعه وقت فضیلتش مضیق است. چون قبلش نافله نیست. در موثقه سماعه می‌گوید وقت الظهر یوم الجمعة حین تزول الشمس. وقت الظهر یوم الجمعة نه وقت صلاة الجمعة. وقت نماز ظهر در روز جمعه ذراع نیست، دو هفتم شاخص برسد سایه، ‌نه از همان ابتداء زوال شمس است چون نافله‌ای ندارد. اذا زالت الشمس یوم الجمعة فابدأ بالمکتوبة. خب این قدر متیقنش اتفاقا نماز ظهر روز جمعه است. چون اصحاب نماز جمعه نمی‌خواندند. اگر هم اصحاب نماز جمعه می‌خواندند می‌رفتند در نماز جمعه‌ها شرکت می‌کردند. او که اختیار دست خودش نیست. به این ماموم در نماز جمعه که نمی‌گویند که اذا زالت الشمس یوم الجمعة فابدأ بصلاة الجمعة، ‌مگه من امام جمعه‌ام هستم؟ برو به امام جمعه بگو اینقدر خطبه‌هایش را طول ندهد. بگوییم این خطاب فقط به امام جمعه است، این خلاف ظاهر است. نه می‌خواهد بگوید روز جمعه اذان ظهر که گفتند دیگه آقا! نماز ظهر می‌خواهی بخوانی نافله ندارد سریع بخوان، ‌نماز جمعه می‌خواهی بخوانی نافله ندارد که، ‌خطبه‌ها را سریع شروع کنید. ولی قدرمتیقن همان نماز ظهر است، ‌خطاب به عام مردم است. این وقت فضیلت را می‌گوید دیگه. چه ربطی دارد به وقت واجب نماز جمعه؟

در صحیحه حریز می‌گوید اما انا فاذا زالت الشمس یوم الجمعة بدأت بالفریضة. روز جمعه که زوال شمس می‌شود شروع می‌کنم فریضه را خواندن. آقای خوئی فرمودند این اعم است از نماز ظهر و نماز جمعه. این اتفاقا مورش نماز ظهر است. امام صادق که نماز جمعه نمی‌خواند که. پس می‌شود وقت فضیلت. این چه ربطی به وقت واجب نماز جمعه دارد؟

[سؤال: ... جواب:] بله؟ ... اصلا هیچ تاریخی نوشته نشده که امام نماز جمعه خواندند. خلاف تقیه بوده. اگر بود در روایات ما مطرح می‌شد، ‌هیچ مطرح نشده.

**اشکال اول: بیان وقت فضیلت در بعضی از روایات، منافات با روایات قول دوم ندارد**

این بیان سوم ایشان هم تمام نیست. ما منکر نیستیم. این روایاتی که شما خواندید اول وقت الظهر من یوم الجمعة اول زوال الشمس، ‌خب قبول، چه ربطی دارد به صحیحه فضیل و ربعی بن عبدالله؟ آقا! مگه همه روایات یک مطلب را باید بگویند؟ خب این روایاتی که شما مطرح کردید بله وقت فضیلت نماز روز جمعه را می‌گوید اول زوال. اتفاقا قدرمتیقنش هم نماز ظهر روز جمعه است. چه ربطی دارد به صحیحه ربعی بن عبدالله و صحیحه زراره؟ آن را ما داشت که الجمعة مما ضیق فیها. اتفاقا در مقابل الصلاة گذاشت، ‌گفت الصلاة مما وسع فیه و الجمعة مما ضیق فیها فان وقتها یوم الجمعة ساعة تزول. این ظاهرش این است که نماز جمعه را می‌گوید که وقت نماز جمعه در روز جمعه همانی آنی است که زوال شمس می‌شود. این‌که ما این را حمل کنیم بر وقت آن فریضه اعم از نماز ظهر و نماز جمعه، در روز جمعه خلاف ظاهر است.

**اشکال دوم: باید به قدرمتیقن از اطلاق بدلیت نماز جمعه به جای نماز ظهر اکتفاء کرد**

علاوه: آقا! وقتی اطلاق نبود در دلیل مشروعیت نماز جمعه، ‌چون روایتی که شما خواندید که اذا کان لهم امام یخطب لهم جمعوا اطلاق نداشت که نماز جمعه شرائط مشروعیتش چیه، ‌شرائط صحتش چیه، اصل لفظی می‌گوید (اصل عملی قبول داریم برائت است) اذا زالت الشمس وجت الظهر، هنگام زوال شمس نماز ظهر واجب است. این اطلاق لفظی دارد. قدرمتیقن از رفع ید از این اطلاق لفظی آن نماز جمعه مشروع است که قدرمتیقنش نماز جمعه در اول زوال است. بخواهید نماز جمعه را خطبه هایش را به قول آقای سیستانی یک ساعت و ربع طول بدهی بعد نماز جمعه بخوانی، ‌بگویی ماه رمضان است مردم ناهار که نمی‌خورند هی طولش بدهیم، ‌خب این شک در مشروعیتش داریم. شک در مشروعیتش همان و اطلاق اذا زالت الشمس وجبت الظهر همان. باید به اطلاق او رجوع کنیم.

و لذا اقوی به نظر ما همین نظر دوم است. لااقل من الاحتیاط.

اما قول منسوب به جعفی که آقای زنجانی هم پذیرفتند.

[سؤال: ... جواب:] کی نماز جمعه می‌خواندند شیعیان در عصر غیبت؟ خدا رحمت کند امام رضوان الله علیه وقتی نماز جمعه پیشنهاد شد ایشان فرمود دأب شیعه نبوده نماز جمعه بخوانند، ‌دیگه از تهران و قم به امام اصرار کردند، ایشان پذیرفت، ‌شاید هم بعد از پذیرش راضی بود، ‌من نمی‌خواهم بگویم [قلبا راضی نشد]، ‌فوائد و برکاتی که نماز جمعه دارد...‌ امام فرموده بود خلاف دأب شیعه بوده، ‌این‌ها شاذ بود دیگه. حالا این‌جور برای ما نقل کردند. ولی بالاخره این دلیل بر این نیست که بعدها امام موافق نبود چون بالاخره نماز جمعه برکات زیادی داشته. اما مقصودم این هست که شما می‌گویید که لو کان لبان، راجع به نمازهای محل ابتلاء ما می‌گفتیم. نماز جمعه که خوانده نمی‌شد در عصر غیبت الا زمان صفویه خوانده شد و بعدش هم که خیلی نادر خوانده می‌شد، اصلا در زمان آل بویه شیعه قدرتمند بود، ‌نماز جمعه نمی‌خواندند. آنقدر شیعه قدرتمند بود که لعن علنی می‌کردند در بغداد. تاریخ را ببنیید! آن مورخ عامی می‌گوید که چقدر تلخ بود برای من، رفتم، در مجامع علنی دارند لعن می‌کنند، این چه وضعی است؟‌ این‌جور بودند نماز جمعه نمی‌خواندند. خب این چه لو کان لبانی هست؟

**جواب از روایات قول چهارم**

اما قول جعفی. قول جعفی دلیلش روایتی است مصباح المتهجد شیخ طوسی نقل می‌کند از حریز از زراره: اول وقت الجمعة ساعة تزول الشمس الی ان تمضی ساعة. اول وقت نماز جمعه آن زمانی است که زوال شمس بشود تا یک ساعت، فان رسول الله صلی الله علیه و آله قال لایسئل الله عبد فیها خیرا الا اعطاه الله.

آقای خوئی فرموده که سند این روایت خوب است. چرا؟ خوب دقت کنید تا از این اشتباهاتی که در پاورقی موسوعه کردند شما از این اشتباهات نکنید. آقای خوئی می‌گوید بابا! فهرست شیخ طوسی را ببینید می‌گوید اخبرنا بجیمع کتب حریز و روایاته، ‌طریق صحیح ذکر می‌کند. این اختصاص به کتاب تهذیب و استبصار ندارد. مصباح المتهجد هم گفته روی حریز. این داخل در "و روایاته" می‌شود. شیخ طوسی گفت روی حریز دیگه. می‌شود اخبرنا بجمیع کتب حریز و روایاته، ‌این جزء روایات حریز است دیگه. در پاورقی موسوعه گفتند آقای خوئی! حالا این پاورقی از کیه نمی‌دانم، ‌گفتند در نماز غفیله راجع به روایت مصباح المتهجد از هشام، ‌آنجا این حرف را گفتید درست نیست. آقا! راجع به هشام نداریم اخبرنا بجمیع کتبه و روایاته. در فهرست راجع به هشام گفت له اصل اخبرنا به فلان عن فلان. آنجا اشکال آقای خوئی این بود و درست هم بود: کی می‌گوید این روایتی که از هشام نقل کرده مصباح المتهجد در نماز غفلیه جزء آن کتاب هشام بوده که فهرست سند ذکر کرده، ‌شاید در یک کتاب دیگری از هشام نقل شده است. کی می‌گوید در آن له اصل بوده. اما در حریز گفته اخبرنا بجمیع کتبه و روایاته و این هم جزء روایات حریز است.

و لذا آقای خوئی می‌گویند سند این روایت درست است.

مرسله صدوق هم دارد که: وقت صلاة الجمعة یوم الجمعة ساعة تزول الشمس و هو من المضیق.

**جواب اول: ساعت به معنای مقداری از زمان است که منافات با قول مشهور ندارد**

خب آقای خوئی فرموده که بله، من این روایت ساعة دارد، ‌این را قبول دارم ولی اشکالم به این روایت این است که:

اولا: ساعت در زمان ائمه که به معنای شصت دقیقه که نبوده که. مقداری از زمان. خب مشهور هم می‌گویند مقداری از زمان. از دوازده و بیست و دقیقه این روزها تا سه و شش دقیقه، این هم مقداری از زمان است، اول زوال تا بلوغ ظل کل شیء مثله است. این هم ساعةٌ دیگه. ساعت باید شصت دقیقه باشد؟ این اصطلاح، مستحدث است. این اولا.

**جواب دوم: تعبیر "اول وقت" در روایت به معنای وقت فضیلت است**

و ثانیا: ایشان فرموده که خب این‌که نمی‌گوید که وقت واجب تمام می‌شود، می‌گوید اول وقت الجمعة ساعة، تزول الشمس الی ساعة، اول وقت نماز جمعه این است. سانس اول نماز جمعه که وقت فضیلتش است این است. حالا اگر وقت فضیلت تمام شد وقت وجوب هست. خب این پس دلیل بر چیزی نمی‌شود.

تامل بفرمایید یک نکته مختصری هست و وارد بحث زوال و علامات زوال و غروب که آیا غروب به استتار قرص است یا به زوال حمره مشرقیه که بحث مهمی است. ان‌شاءالله وارد آن خواهیم شد.

و الحمد لله رب العالمین.